

چاندوی

دشمن گلستان ۱۸

پری‌های میهمانی ۱۲

هانی پری آب نبات



نویسنده: دیزی مدوز
تصویرگر: جورجی ریپر
مترجم: شادی دبیری



کتابهای زعفرانی



۹ پیش به سوی شیرینی فروشی

۱۵ غافلگیری خوشمزه

۲۹ شبخ خبیث در دسر درست می کند

۳۵ یک ملاقات کوتاه

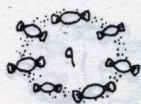
۴۱ یک عالمه شکلات و آب نبات

۴۷ بازگشت به خانه ی گرم و نرم



آن روز، یک روز آفتابی و دوست داشتنی بود و آقا و خانم تیت تصمیم گرفته بودند در باغ کوچک خانه‌شان ناهار بخورند. تا کریستی و بهترین دوستش، ریچل واکر سر غذا آمدند، خانم تیت آهی کشید و گفت: «امروز صبح خیال می‌کردم باید یک چیز دیگر از شیرینی‌فروشی بخرم، ولی هر چه فکر کردم، یادم نیامد. تافی‌های مادر بزرگ! قول داده بودم بخرم و امروز عصر برایش ببرم.»

کریستی گفت: «مادر! نگران نباش. بعد از ناهار من و ریچل به

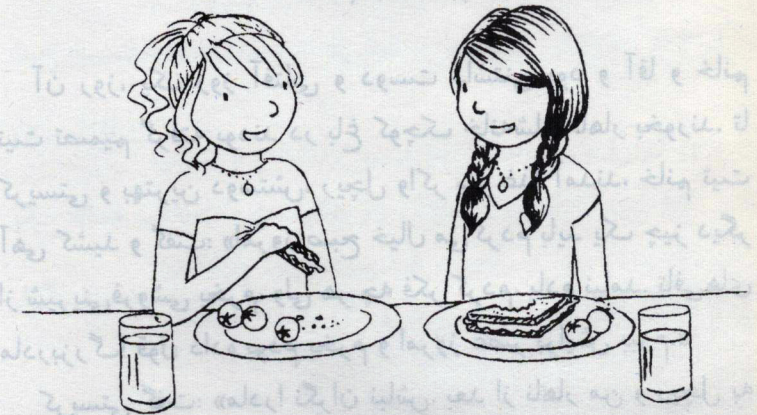


شیرینی فروشی می‌رویم و برایش تافی می‌خریم.»

بعد به ریچل نگاه کرد و پرسید: «قبول است؟»

ریچل جواب داد: «باشد. حتماً. برای رفتن به شیرینی فروشی من همیشه آماده‌ام.»

دخترها به هم لبخند زدند. قرار بود ریچل یک هفته‌ی تمام پیش خانواده‌ی تیت بماند. او و کریستی در تعطیلات تابستان با هم دوست شده بودند. آن‌ها واقعاً دوستان خوبی برای هم بودند. هر وقت پیش هم می‌ماندند، ماجراهای جالبی برای‌شان پیش می‌آمد؛ ماجراهایی مربوط به پریان. آقای تیت گفت: «من هم یک چیزی یادم آمد. در روزنامه‌ی محلی یک آگهی دیدم که خانم توییست چاپ کرده بود. نوشته بود از فردا اداره‌ی فروشگاه با دخترش خواهد بود و چون امروز آخرین روز کاری خودش است، جشن گرفته.»



پیش به‌سوی شیرینی‌فروشی

بعد به ریچل و کریستی چشمکی زد و ادامه داد:

«یک چیزی هم شبیه این خواندم که به همه‌ی

مشتریان امروزش خوراکی مجانی می‌دهد.»

کریستی به آرنج ریچل زد و گفت: «جشن

و شکلات! چه عالی!»

ریچل گفت: «ما عاشق مهمانی هستیم.»

دخترها یک راز داشتند. آن‌ها مشغول

کمک به پری‌های میهمانی سرزمین پریان

بودند. چون پری‌ها تصمیم داشتند برای

بزرگداشت هزارمین سال سلطنت پادشاه و ملکه‌ی سرزمین‌شان

یک جشن بزرگ بر پا کند. اما جک فراست بدجنس هم می‌خواست

با آن‌ها رقابت کند و برای خودش جشن بگیرد. به همین خاطر،

هر روز هفته اشباح خبیثش را به دنیای آدم‌ها می‌فرستاد تا جشن

آن‌ها را خراب کنند. او می‌خواست وقتی

پری‌های مهمانی سر می‌رسند تا به

اوضاع مهمانی انسان‌ها رسیدگی

کند، اشباح خبیث کیف جادویی

مهمانی آن‌ها را بدزدند و برایش

ببرند. کریستی و ریچل هم به پری‌های

مهمانی کمک می‌کردند تا جلوی اشباح

خبیث را بگیرند. اما می‌دانستند که تا جک

